

چرا خواندن «شریان مکران» مهم است؟

چون دانستن چگونگی اجرای یک آبر پروژه ملی، فهم ما مردم عادی را از آنچه هستیم، تغییر می دهد؛ آینه صادقی ست که تصویر واقع بینانه تری از ما به خودمان نشان می دهد. یک نمونه اش اینکه برای ساخت این لوله های انتقال، فناوری پیچیده ای به کار رفته که در ایران وجود نداشته است. در ابتدا مدیران پروژه تصمیم داشتند آن را از چین وارد کنند اما چین تاپای قرارداد می آمد و بعد می زد زیرش؛ از آنجا که کشورهای حاشیه خلیج فارس نمی خواستند این پروژه در ایران به اتمام برسد، با فشار ولابی چین را منصرف می کردند. نتیجه چه شد؟ متخصصان و مهندسان داخلی با غیرت ایستادند و به برکت این آبر پروژه، کشور را صاحب این فناوری کردند. فقط همین نبود؛ برای جزء جزء این کار بزرگ، صنایع زیادی به حرکت درآمدند و کارهایی کردند که تا آن روز فکرش را هم نمی کردند در توان شان باشد. مدیران خلاف سابق، بنا را فقط به سرانجام رساندن پروژه نگذاشته بودند بلکه می خواستند آن را با کمک توان داخلی به سرانجام برسانند؛ هر پروژه ای از صفر شروع و تا صد تمام می شود. ولی پروژه خط لوله گوره به جاسک از منفی بی نهایت شروع شده بود، از ناامیدی مطلق، از هیچ، تحریم و کارشکنی های خارجی ها خیلی تأثیر داشت. از اواسط سال ۹۷ رویکرد جدیدی برای تأمین کسری های پروژه، حاکم شد و تمرکز را گذاشتیم بر بررسی ظرفیت های داخلی و امکان ارتقای این ظرفیت ها و توانمندی ها. خوشبختانه با همت مهندسان و کارشناسان این حوزه و راهبری مجموعه وزارت نفت در زنجیره تأمین فولاد، نتایج خوبی گرفتیم. اوایل سال ۹۸ این اطمینان حاصل شد که ما می توانیم لوله ای با سرویس ترش مناسب

خام فروشی، بد لازم

همیشه از قول همگان (همگانی که معلوم نیست اطلاعات شان از کجاست)، شنیده ایم خام فروشی نفت بد است و ننگ است و عقب ماندگی و... اولین بار در شریان مکران بود که از قول یک متخصص، تشریح کامل شیوه استخراج و فروش نفت را می خواندم. در چند صفحه شسته رفته و همه فهم، توضیح قانع کننده ای دارد در باره اینکه چرا نمی شود خام فروشی را به صفر رساند. پنج دلیل برای این امر ذکر می کند که دو تایش از بقیه ساده تر است. اول اینکه سیستم استخراج نفت به گونه ای است که اگر متوقف شود، بخشی از نفت چاه به کلی غیر قابل استخراج می شود و برای برداشت دوباره از آن، نیاز به عملیات احیای چاه است که کار بسیار پرحمت و پرهزینه ای است؛ بنابراین باید به شکل لاینقطع نفت از چاه های فعال استخراج شود که می شود؛ روزی حدود دو و نیم میلیون بشکه نفت. با توجه به اینکه ظرفیت پالایشگاه و پتروپالایشگاه هایمان کمتر از این است، پس کشور ناچار به فروش نفت خام است تا این سرمایه ملی از بین نرود. دلیل دوم هم اینکه اگر صادرکننده نفت نباشی، صندلی ات را در اوپک از دست می دهی و به تبع آن، قدرت تأثیرگذاری بین المللی ات را. سه دلیل دیگر هم در کتاب ذکر شده که در این مقال نمی گنجد.

حالا که دانستیم مجبور به فروش و صادرات نفت هستیم، ضرورت احداث خط لوله انتقال نفت، قابل فهم تر می شود. این خط لوله، خطی است که ظرفیت انتقال یک میلیون بشکه نفت به آن سوی تنگه هرمز را ایجاد می کند؛ در واقع وابستگی ما را به تنگه هرمز که یک تنگه پرچالش در صدور نفت است، کمتر می کند. اگر به هر دلیلی اتفاقی برای تنگه هرمز بیفتد که نشود نفتی از آن بگذرد، ما همچنان نفت باریکه یک میلیون بشکه ای را داریم. از طرفی این خط لوله با مخازن ۱۰ میلیون بشکه ای که در پایان مسیر است، تأمین کننده تأسیسات پتروپالایشگاهی جاسک خواهد بود که ضمن تبدیل این منطقه به یکی از قطب های پالایشگاهی و مرکز انرژی کشور، بازار نزدیک تری برای خریداران در دنیا است؛ خریدارانی که لازم نیست از کوچه باریکه تنگه هرمز بگذرند و در محله پرتنش خلیج فارس استرس داشته باشند. در مجموع، ساخته شدن این پالایشگاه ها، ارتقای زیرساخت ها را به همراه خواهد داشت و این همه، باعث بهتر شدن وضعیت کشور و مردم بومی منطقه می شود. هر دوی این اهداف بسیار راهبردی و دارای تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی با افق توسعه پایدار هستند.